

تحلیل اسپریگنزی اندیشه‌های سیاسی علامه نائینی؛ از مشاهده بی‌نظمی‌ها تا دادن راه‌حل

مرتضی شیرودی / دانشیار پژوهشکده علوم سیاسی پژوهشگاه امام صادق علیه السلام / dshirody@yahoo.com
مصطفی جهانبخش / دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشگاه تهران / m.jahan1359@gmail.com
تاریخ وصول: ۱۳۹۵/۰۳/۲۲ / تاریخ تصویب نهایی: ۱۳۹۵/۱۲/۲۲

چکیده

علامه نائینی از بزرگ‌ترین اندیشه‌وران سیاسی ایران، با نگارش کتاب *تنبیه‌الامه* و *تنزیه‌المله*، گام مهمی در تبیین مفاهیم جدید سیاسی با استفاده از مبانی دینی و سنتی برداشت؛ به همین دلیل، شناخت اندیشه وی از اهمیت فراوانی برخوردار است. در این مقاله، با استفاده از روش جستاری اسپریگنزی که از مشاهده بی‌نظمی و شناخت مشکل آغاز می‌شود و با ترسیم جامعه آرمانی و دادن راه‌حل پایان می‌یابد، به بررسی نو از اندیشه سیاسی ایشان می‌پردازیم. از نظر نائینی، انقلاب مشروطه و تشکیل مجلس نظم مطلوب به شمار می‌آید و انحلال مجلس و استبداد صغیر، آغاز بحران است که علامه با بررسی، به این نتیجه می‌رسد که مشکل، استبداد است. وی جامعه آرمانی را در سیره پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام می‌بیند و بر این اساس، راه‌حل می‌دهد که اغلب حول محور شورا و آزادی و مساوات است، و با استفاده از این مفاهیم، سعی در تحدید استبداد دارد. کلیدواژه‌ها: علامه نائینی، *تنبیه‌الامه* و *تنزیه‌المله*، استبداد دینی، انقلاب مشروطه، استبداد صغیر.

مقدمه

شناخت اندیشه سیاسی اندیشه‌وران، از مهم‌ترین دغدغه‌های فکری پژوهش‌گران است و عالمان و متفکران سیاسی زیادی در این باره، به ارائه راه‌کار و نظریه پرداخته‌اند. ما در این تحقیق، از روش فهم نظریه سیاسی اسپریگنز استفاده نموده‌ایم. در روش یادشده، تحت یک چارچوب نظری خاص، به بررسی تفکر و اندیشه سیاسی علامه نائینی می‌پردازیم.

شناخت اندیشه سیاسی علامه به عنوان مهم‌ترین نظریه‌پرداز حکومت مشروطه، برای ما ایرانیان بسیار اهمیت دارد. حکومت مشروطه به معنای محدود شدن حکومت پادشاهی استبدادی در ایران، یکی از آرزوهای بزرگ ایرانیان از دیرباز بوده است که با انقلاب مشروطه، تحقق یافت؛ ولی اندکی پس از انقلاب، مستبدان به رهبری محمدعلی‌شاه و با همکاری بریگارد قزاق، مجلس ایران را به توپ بستند و درصدد خاموش کردن تنها روزنه برقراری حکومتی مردمی در ایران برآمدند و اگر نبودند افرادی چون علامه نائینی، بی‌شک هواداران استبداد، این نهال ضعیف را از ریشه درمی‌آوردند.

در مورد این عالم بزرگ، به سخنان دو تن از نویسندگان ایران اکتفا می‌کنیم:
آیت‌الله مطهری اسلام‌شناس و متفکر بزرگ، درباره ایشان می‌گوید:

انصاف این است که تفسیر دقیق از توحید عملی، اجتماعی و سیاسی اسلام را هیچ کس به خوبی مرحوم نائینی، توأم با استدلال‌ها و استشادهای متقن از قرآن و نهج‌البلاغه، در کتاب ذی‌قیمت تنبیه‌الامه و تنزیه‌المله بیان نکرده است. (مطهری، ۱۳۸۴، ص ۴۴ و ۴۵)

هم‌چنین فریدون آدمیت، در مورد ایشان می‌گوید:

نائینی علاوه بر رشته تخصصی خود، در حکمت عملی دست دارد. با مدونات سیاسی زمان خویش آشناست و نسبت به مسائل دوره اول مشروطه آگاه است ... نسبت به تعرض مغرب به کشورهای اسلامی حساس و هوشیاری ملی‌اش خیره‌کننده ... در انتقاد سیاسی بسیار تواناست. (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۶، ص ۲۲۷)

علامه با مشاهده بی‌نظمی، مانند یک متفکر باهوش، به سرعت به سراغ علت موضوع می‌رود و آن را استبداد می‌یابد. پس از یافتن علت مشکل، به بازسازی و ترسیم جامعه آرمانی می‌پردازد و با زیرکی تمام، جامعه آرمانی خود را حکومت معصومان عَلَيْهِمُ السَّلَام برمی‌گزیند و از این طریق، با یک تیر دو نشان می‌زند: از یک سو، برای اندیشه خود یک توجیه مورد پذیرش ایرانیان یعنی دین را مطرح می‌سازد و با استفاده از مصالح دینی (آیات و روایات)، بنای اندیشه سیاسی خود را می‌چیند. از سوی دیگر، توجیحات استبداد دینی را هدف می‌گیرد و هم‌زمان، استبداد دینی و دنیوی را تضعیف می‌نماید.

چارچوب نظری اسپریگنز

«اکثر نظریه‌پردازان سیاسی، پژوهش خود را با مشاهده بی‌نظمی در جامعه سیاسی آغاز می‌کنند. مشاهده نادرستی، مشکل فکری ایجاد می‌کند و ناهنجاری‌هایی را نشان می‌دهد که نیاز به توضیح دارد؛ در عین حال، مشاهده نادرستی، انگیزه ملموسی است که انسان وادار به یافتن راه‌حل می‌شود. مشاهده بی‌نظمی، هم عقل را به حرکت می‌اندازد و هم احساس را.» (اسپریگنز، ۱۳۸۲، ص ۷۷) معضلات و مشکلات و بحران‌های سیاسی، اجتماعی و غیره، اندیشه‌ور را به تحرک وامی‌دارد تا فکری برای حل این مشکلات بنماید. مشکلات و بحران‌های سیاسی برای نظریه‌پرداز سیاسی قطعاً از اهمیت برخوردارند. «نظریه‌پرداز از بحران‌های سیاسی که جامعه با آن درگیر است، آغاز می‌کند.» (اسپریگنز، ۱۳۸۲، ص ۳۹) بعد از این‌که مشکل شناسایی و مشخص گردید، نظریه‌پرداز نمی‌تواند بی‌اعتنا باشد و شناسایی مشکل، آغاز راه ورودی است که باید طی شود تا به حل مشکل برسد. اینک پس از شناسایی و درک و فهم مشکل، باید ریشه مشکل را پیدا کند.

اگر شخصی اوضاع سیاسی موجودی را که در آن زندگی می‌کند به نحوی نامنظم تشخیص دهد، معنایش این است که نظامی مرتب و درست وجود دارد (اسپریگنز، ۱۳۸۲، ص ۱۱۹) که معایب، بحران‌ها و مشکلات این نظام را نداشته باشد. در این جاست که متفکر سیاسی وارد بازسازی جامعه بر اساس شناخت جامعه آرمانی می‌گردد. نظریه‌پرداز

با استفاده از واقعیات دنیای سیاسی، به بازسازی جامعه آرمانی و رفع مشکلات و بحران‌ها می‌پردازد. البته منظور از جامعه آرمانی در این جا، جامعه بدون مشکلات و نارسایی‌های موجود از دید نظریه‌پرداز سیاسی است.

نظریه‌پرداز سیاسی، پس از درک مشکل و شناسایی علت و به دنبال آن ترسیم جامعه آرمانی که فاقد مشکلات جامعه کنونی است، به مرحله آخر کار می‌رسد که راه درمان است و راه درمان، بر اساس مشکلات اتخاذ می‌گردد و با نگاه به جامعه آرمانی، درصدد یافتن راهی برای از بین بردن مشکلاتی است که جامعه کنونی با آن درگیر است. خلاصه این که در این روش، ترتیب مراحل به این شرح است: مشاهده بی‌نظمی، تشخیص علل آن، تصویر جامعه آرمانی و دادن راه‌حل. (اسپریگنز، ۱۳۸۲، ص ۴۱)

علامه نائینی و مشاهده بی‌نظمی‌ها

علامه در برابر تحولات سیاسی زمانه خود بسیار حساس بود و این موضوع را در فتوای تحریم تنباکو و حوادث عراق به خوبی نشان داد. چنین انسانی نمی‌توانست در برابر انقلاب مشروطیت ایران بی‌اعتنا باشد و به نوعی باید نسبت به این حادثه بزرگ واکنش نشان می‌داد و در موافقت با آن می‌کوشید. با صدور فرمان مشروطیت و هم‌چنین گشایش مجلس در سال ۱۲۸۵ و تدوین قانون اساسی و امضای این قانون توسط مظفرالدین شاه، همه گمان کردند که مشروطیت به انجام رسیده و نظم جدید حاکم شده است؛ به همین مناسبت، در روز چهاردهم مرداد ۱۲۸۶ جشنی بزرگ در سالگرد صدور فرمان مشروطیت و تشکیل مجلس اول، در محوطه بهارستان برگزار گردید، اما اوضاع بر وفق مراد مشروطه‌خواهان نماند. مظفرالدین شاه پس از امضای قانون مشروطیت درگذشت و پس از مرگش، ولی عهد او محمدعلی میرزا، بر تخت سلطنت تکیه زد. وی از همان ابتدا، به مخالفت با مشروطه و مجلس پرداخت. او در مراسم تاج‌گذاری خود، نمایندگان مجلس را دعوت نکرد.

وی با حمایت روس‌ها (که از مجلس بابت اخراج موسیو نوز ناراحت بودند)، به دشمنی با مجلس و مشروطیت پرداخت و در نهایت با فرماندهی کلنل لیاخوف، فرمانده بریگاد قزاق، به مجلس حمله کرد. لیاخوف با نیروهایش، مجلس را محاصره کردند و ساختمان مجلس و مدرسه سپهسالار را در سال ۱۲۸۷ به توپ بستند. عده زیادی از مدافعان مجلس در این حمله کشته شدند. محمدعلی‌شاه، لیاخوف را به حکومت نظامی منصوب کرد و به تعقیب نمایندگان و دیگر آزادی‌خواهان پرداخت. از این زمان، دوران استبداد صغیر آغاز می‌گردد و از نظر نائینی این دوران آغاز بی‌نظمی است. پس از به توپ بستن مجلس، همه آزادی‌خواهان تمام تلاش‌های خود را در معرض نابودی می‌دیدند و به همین جهت، با تمام قوا به میدان آمدند. برخی مانند ستارخان، باقرخان، پیرم‌خان و ...، با تجهیز خود آماده حمله به تهران می‌شدند و برخی دیگر مانند علامه نائینی، به فکر تدوین اندیشه‌ای برای مبارزه با جریان استبداد شدند.

آیت‌الله و هم‌فکرانش، علت اساسی شکست مشروطه را در شخص محمدعلی‌شاه و نظام استبدادی وی می‌دیدند و او را مسبب این بحران و بی‌نظمی می‌دانستند. نظمی که سال‌ها بابت به‌دست آوردن آن کوشیده بودند، نمی‌توانستند بپذیرند که به راحتی آن را از دست بدهند. بر این اساس، علامه کتاب تنبیه‌الامه و تنزیه‌المله را دو سال پس از صدور فرمان مشروطیت، در دوره استبداد صغیر و در دفاع از مشروطیت نوشت. این کتاب از زمره آثار مهمی است که اندیشه سیاسی شیعه درباره حکومت را تبیین می‌کند. این اثر که عنوان «مانیفست مشروطیت» نیز بر آن اطلاق می‌شود، در اثبات سازگاری اصول مشروطیت با مبانی اسلام و خصوصاً مذهب تشیع نگاشته شده است. با توجه به فضایی که بر تفکر سیاسی شیعه در طول تاریخ حاکم بوده (نداشتن حکومت در غیاب امام زمان)، این کتاب از اولین تلاش‌های مستدل علمای تشیع در حوزه نظریه‌پردازی سیاسی در دوران جدید محسوب می‌گردد.

نکته مهم این است که علامه این کتاب را از سویی در برابر استبداد و نفی آن و از سوی دیگر، در برابر مدافعان دینی استبداد نگاشته است؛ زیرا در زمان برقراری استبداد

صغیر و شکست مشروطیت، محمدعلی‌شاه سعی داشت با استفاده از نظریات برخی از روحانیان، عمل خود را مشروع جلوه دهد و مشروطه‌خواهان را افراد ضد‌دین معرفی نماید، به این جهت است که کتاب علامه و اندیشه سیاسی وی اهمیت دوچندان می‌یابد. علامه با استناد به احکام مراجع نجف که رؤسای شیعه جعفری هستند، بر برائت اسلام از استبداد پافشاری می‌نماید و در برابر توجیه‌گران دینی استبداد می‌گوید:

لکن دسته‌گران آدمی خوار ایران، چون برای ابقای شجره خبیثه ظلم و استبداد و اغتصاب رقاب و اموال مسلمین، وسیله و دست‌آویزی بهتر از اسم حفظ دین نیافتند، لهذا به سنت ملعونه فرعونیه که اخاف ان یبدل دینکم گفت، از این اسم بی‌مسمی و لفظ خالی از معنی رفع ید نکرده، با فراعنه ایران هم‌دست و کردند آنچه کردند. شنایع عهد ضحاک و چنگیز را تجدید و دین‌داری‌اش خواندند و ... و از آلوده کردن شرع قویم به چنین لکه ننگ و عار عظیم هیچ پروا نکرده ... (نائینی، ۱۳۸۰، ص ۱۷)

نظمی که حاصل سال‌ها تلاش ایرانیان در جهت رفع حقارت‌ها و کاستی‌ها ایجاد شد، همان انقلاب مشروطه بود. این انقلاب، مدینه فاضله‌ای به شمار می‌رفت که همه ایرانیان آن را باور داشتند و هر کس آن را با توجه به نوع نگاه خود تحلیل می‌کرد. انقلاب مشروطه، وحدتی بی‌مثال در میان ایرانیان ایجاد نمود و باعث شد که مردم با طبقات و قشرهای مختلف، در کنار هم برای پیروزی این انقلاب تلاش نمایند. این نکته، علت اصلی علاقه ایرانیان به این انقلاب است و پیروزی انقلاب، نظمی جدید را نوید می‌داد که باید بسیاری از مشکلات و نارسایی‌ها را برطرف می‌نمود. سرنگونی نظام مشروطه و به توپ بستن مجلس، موجب گردید بحرانی عظیم در ایران شکل گیرد که تمامی زحمات گذشته را نیز نابود سازد و آرزوها و آمال ایرانیان را بر باد دهد. بر این اساس، علامه نائینی این بی‌نظمی و بحران را مشاهده می‌کرد. «چون این مطلب (مجلس شورا) - فی الحقیقه - جزء اخیر علت تحدیدی استیلای جوری و لجام دهان ظالمین است، لهذا در ابطالش بیشتر کوشیدند.» (نائینی، ۱۳۸۰، ص ۱۰۹-۱۱۰)

علامه نائینی و تشخیص علت‌های درد

اعمال و رفتار محمدعلی‌شاه و بی‌اعتنایی‌های او به مجلس، موجب گردید که اندیشه‌وران آن زمان، علت بحران‌ها را شخص شاه و حکومت استبدادی وی بدانند. تعریف حکومت استبدادی و حاکم مستبد از نظر نائینی، می‌تواند گویای نوع برخورد شاه پس از آغاز دوران استبداد صغیر باشد:

مانند آحاد مالکین، نسبت به اموال شخصی خود، با مملکت و اهلیش معامله فرماید. مملکت را بمافیها، مال خود انگارد و اهلیش را مانند عبید و اماء و بلکه اغنام و احشام برای مرادت و درک شهواتش مسخر و مخلوق پندارد. (نائینی، ۱۳۸۰، ص ۲۵)

آیت‌الله نائینی در عمل و اندیشه و در این اثر جاودانه، به سختی با هرگونه استبداد درافتاد و آن را به هر شکل برنتابید. (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۶، ص ۲۱)

در زمان آیت‌الله نائینی، حضور و سیطره غرب در کشورهای اسلامی آغاز شده بود. وی علت عقب‌ماندگی و سیر قهقرایی مسلمانان را تمکین به استبداد می‌داند و البته عنوان می‌دارد که مردم ایران، آماده خروج از زیر بار استبداد هستند:

در این جزء زمان، بحمدالله تعالی و حسن تأییده، دوره سیر قهقراییه مسلمین به آخرین نقطه منتهی و اسارت در تحت ارادات شهوانیه جائزین را نوبت مقتضی و رقیب منحوسه ملعونه را عمر به پایان رسید. (نائینی، ۱۳۸۰، ص ۱۶)

با توجه به انقلاب مشروطه که به وقوع پیوست و سلطنت مشروطه گردید، آیت‌الله نائینی انقلاب مشروطیت را پایان دوران انحطاط مسلمانان (به‌ویژه ایرانیان) می‌داند و در زمان نوشتن کتاب که دوران استبداد صغیر است، ترس از بازگشت استبداد دارد. نائینی می‌کوشید با مشکل نشان دادن استبداد، زمینه بازگشت آن را تضعیف سازد و از نابودی تلاش آزادی‌خواهان و مشروطه‌خواهان جلوگیری نماید. بر این اساس، وی عزت و استقلال مسلمانان را در سایه نابودی استبداد و تشکیل حکومت مشروطه می‌دانست. نائینی انحطاط

و عقب‌ماندگی مسلمانان و پیشرفت و برتری مسیحیان، هم‌چنین تهاجم گسترده غرب را از حکومت استبدادی می‌داند و بنابراین، عزت و استقلال مسلمانان، حکم می‌کند که حکومت استبدادی را به حکومت مشروطه دگرگون سازند. (نائینی، ۱۳۵۸، ص ۴۹)

از نظر نائینی، دولت‌های اروپایی و مسیحی، از تمامی دانش‌ها بی‌نصیب بودند و جنگ‌های صلیبی، موجب گردید تا غربی‌ها با علوم اسلامی آشنا گردند و در طلب آن عاشقانه کوشیدند و همین، باعث برتری آن‌ها گردید. از سوی دیگر، در جوامع اسلامی، «سیر قهقرایی و گرفتاری اسلامیان به ذل رقیب و اسارت طواقیت امت و معرضین از کتاب و سنت، مآل امر طرفین را به این نتیجه مشهوده و حالت حالیه منتهی ساخت». (نائینی، ۱۳۸۰، ص ۱۵-۱۶) بنابراین، به نظر آیت‌الله نائینی، ملل مسیحی و اروپایی، پس از جنگ صلیبی، با استفاده از آشنایی با تعالیم اسلامی، از زیر رقیب طاغوت رهیده‌اند، ولی مسلمانان نتوانسته‌اند و وضعیت فعلی، نتیجه همین امر است. به بیان دیگر، غربیان با نابودی استبداد، بر کشورهای مسلمان استبدادزده چیره گشته‌اند و مسلمانان در زیر بیرق استبداد منفعلانه به بند کشیده می‌شوند.

نائینی نه تنها از نظر اوضاع اجتماعی - سیاسی ایران آن روز، استبداد را مشکل اصلی می‌داند، بلکه از نظر دینی نیز استبداد را مخالف همه شرایع و ادیان می‌داند:

قهر و تسخیر رقاب ملت در تحت تحکیمات خودسرانه، علاوه بر آن که از اشحن انحاء ظلم و طغیان و علو در ارض است، اغتصاب رداء کبریایی و با اهم مقاصد انبیا علیهم‌السلام منافی است؛ پس اهمال و سکوت از قلع چنین شجره خبیثه، در هیچ یک از ادیان سابقه هم اصلاً محتمل نخواهد بود.

(نائینی، ۱۳۸۰، ص ۵۶)

نکته مهم دیگر این است که علامه، استبداد را غضب سه‌گانه می‌داند؛ به این نحو که استبداد هم غضب رداء کبریایی و ظلم به ساحت احدیت و هم‌چنین غضب مقام ولایت و ظلم به ناحیه مقدسه امامت و نیز ظلم و غضب در حق بندگان خداست. (نائینی، ۱۳۸۰،

ص ۶۶) پس استبداد، فقط یک نوع حکومت دنیوی نیست و حوزه آن، فقط شامل مردم و حکومت‌شوندگان نمی‌شود، بلکه تبعات آن، از نظر علامه بسیار وسیع است و به ساحت خداوند و انبیا و امامان نیز تعرض می‌کند. بر این اساس، برای مسلمانان و ایرانیان، علاوه بر دغدغه دنیوی و حکومتی، وظیفه دینی و شرعی نیز هست که با این مشکل به مبارزه بپردازند.

با توجه به مطالب یادشده، علامه نائینی با زیرکی و فراست تمام، پا را فراتر گذاشت و ادعا کرد که سلطنت در اسلام و سایر ادیان و حتی نزد حکما و عقلا بر مبنای مشروطه است:

حقیقت سلطنت مجعوله در اسلام و سایر شرایع و ادیان، بلکه نزد حکما و عقلاء غیرمتدینین عالم، قدیماً و حدیثاً، همه بر وجه ثانی (مشروطه) مجعول و تحویلش به وجه اول (استبدادی) مطلقاً از بدع ظالمانه طواغیت امم و اعصار است. (نائینی، ۱۳۸۰، ص ۴۰)

وی نظریه خود را بر مبنای اسلام و شرایط موجود می‌گذارد که هم با اعتقادات مردم سازگار باشد و هم درمانی برای مشکلات روزمره. این نکته، نشان‌دهنده تیزبینی، دقت و آگاهی علامه نسبت به اوضاع زمانه است. جایگاه دین در اندیشه سیاسی نائینی، بسیار رفیع است. وی برای درک بهتر و باور عمیق‌تر مخاطبانش به مشروطیت، از استدلالات دینی نیز استفاده می‌نماید و به جهت دفاع برخی از روحانیان از استبداد در پوشش دینی، از استبداد دینی به عنوان خادم استبداد سیاسی نام می‌برد. نائینی استبداد سیاسی را «تملك ابدان» و استبداد دینی را «تملك قلوب» می‌داند و روشن است که تملك قلوب، بسیار زیان‌بارتر و ماندگارتر از تملك ابدان است. وی روزگار سیاه ایرانیان آن زمان را حاصل اتحاد این دو نوع استبداد می‌داند.

علامه در تقبیح استبداد دینی و نکوهش عالمان دینی طرف‌دار و توجیه‌گر استبداد که غافل از تعالیم دین هستند، می‌گوید:

زهی اسف و حسرت که ما ظالم‌پرستان عصر و حاملان شعبه استبداد دینی، چه قدر از مدال‌کتاب و سنت و احکام شریعت و سیره پیغمبر و امام خود بی‌خبریم. به جای آن‌که شورای عمومی ملی را (هَذِهِ بَضَاعُنَّا رُدَّتْ إِلَيْنَا) بگوییم، با اسلامیت مخالفش می‌شماریم. (نائینی، ۱۳۸۰، ص ۷۶)

علامه می‌کوشد هم استبداد را تضعیف نماید، هم از نظر شرعی آن را مذموم نشان دهد. استبداد دینی یکی از قوای استبداد است که به آن اشاره شد. از نظر علامه، جهالت، نفوذ شاه‌پرستی، اختلاف و تفرقه، ارعاب و شکنجه و تخویف، سرکوبی ملت و هم‌کاری نیروهای استبداد (نائینی، ۱۳۸۰، ص ۱۳۱-۱۴۴)، از قوای دیگر استبداد به شمار می‌آیند و با توجه به روزگار علامه، می‌توان دریافت که مردم این موضوعات را در آن وقت به شدت نکوهش می‌کردند و استفاده علامه از این موضوعات، موجبات تأثیر بیشتر را در جهت تضعیف استبداد فراهم می‌نمود.

علامه نائینی و جامعه آرمانی او

جامعه آرمانی علامه، با توجه به این‌که وی فقیهی ارجمند به شمار می‌رفته و از سوی دیگر، مخاطبانش نیز ایرانیان مسلمان بوده‌اند، حکومت زمان حضرت رسول ﷺ و علی ابن ابی‌طالب عَلَيْهِ السَّلَام است. به طور مشخص، از نظر علامه، حکومت اسلامی از زمان معاویه دچار انحطاط و فساد گردید. از نظر علامه، بهترین و مطمئن‌ترین راه جلوگیری از استبداد حاکم، ملکه عصمت است که حاکم توسط آن، از استبداد منزّه خواهد بود؛ ولی در دوران حاضر که امام معصوم عَلَيْهِ السَّلَام در غیبت است، باید جامعه آرمانی علامه، بر اساس افعال و رفتار رسول اکرم و ائمه و بزرگان دین باشد؛ زیرا همان‌گونه که در چارچوب نظری اشاره شد، جامعه آرمانی باید بر اساس واقعیات باشد؛ یعنی در زمانه حاضر بتوان آن جامعه را برقرار نمود و اگر نتوان از این جامعه در عصر خود استفاده کرد، ترسیم آن نیز لزومی

نخواهد داشت و در نهایت می‌تواند یک خیال‌پردازی دور از دست‌رس باشد. این برای یک نظریه‌پرداز که دغدغه اصلاح جامعه خود را دارد، نمی‌تواند راه درمان باشد. بر این اساس، علامه حکومت زمان پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، خلفای راشدین و ائمه اطهار عَلَيْهِمُ السَّلَام را مرکز توجه خود قرار داد و سعی کرد با روشن ساختن زوایای حکومت آن دوران، نواقص و مشکلات استبداد را در دوران حاضر آشکار سازد.

از نظر نائینی، سیره مقدسه حضرت محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در مشورت با اصحاب است و حتی در غزوه احد، با این‌که رأی حضرت عدم خروج از مدینه بود، به رأی اکثریت تمکین نمودند و از مدینه خارج شدند و حتی حقانیت رأی پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نیز مشخص گردید، ولی ایشان این سیره را ترک نکردند. خلفای اولین نیز این سیره را پی گرفتند. (نائینی، ۱۳۸۰، ص ۷۴) هم‌چنین مشورت حضرت رسول در جنگ بدر (درباره منزلگاه)، مقطع دیگر در جنگ احزاب (درباره محل و شیوه دفاع)، و هم‌چنین صلح حدیبیه (نحوه برخورد با مشرکان)، از نمونه‌های مورد اشاره نائینی است. در جایی دیگر، وی با استناد به قرآن کریم (سوره نمل) درباره داستان ملکه صبا (مشورت وی با قومش درباره حضرت سلیمان) با وجود این‌که قوم وی آفتاب‌پرست بوده‌اند، اداره حکومتشان شوریه عمومی بوده است نه استبدادیه، بر اهمیت مشورت تأکید می‌نماید. (نائینی، ۱۳۸۰، ص ۵۶)

در داستان‌های یادشده که از متون اسلامی گرفته شده، علامه درصدد است نشان دهد که حکومت شورایی و مشورتی، مورد تأیید اسلام و حتی جوامع غیردینی است و مشورت و شورا، جزء مسلم و جدایی‌ناپذیر حکومت است. این امر در داستان دوم، کاملاً مشخص و مشهود است که علامه می‌کوشد اهمیت مشورت را هویدا سازد و حکومت بدون مشورت را ناقص و ابتر می‌داند. در ادامه، تصمیم سنجیده ملکه صبا در برابر حضرت سلیمان و تسلیم در مقابل وی را نشانه دیگری از سودمندی مشورت می‌شمارد. در هر حال، توجیه مشورت و حکومت شورایی، در جهت تضعیف و تقبیح حکومت استبدادی است. به بیان دیگر، باز هم علامه در مسیر اصلی خود که استبدادستیزی و مبارزه با حکومت استبدادی

است قدم برمی‌دارد و مشکل اصلی را همان استبداد می‌داند. مورد دیگری که علامه از آن به عنوان اصول جامعه آرمانی خود علاوه بر مشورت و شورا (که اشاره گردید) مطرح می‌کند، مساوات است.

مساوات تمام افراد ملت، با شخص والی در جمیع حقوق و احکام و شدت و اهتمام حضرت ختمی مرتبت - صلواته علیه و آله - را در استحکام این اساس سعادت امت، از سیره مقدسه حضرتش توان فهمید. (نائینی، ۱۳۸۰، ص ۶۰)

در جامعه آرمانی مورد نظر علامه، رعایت مساوات در زمان حضرت رسول ﷺ، نشانه دیگری بر رد استبداد است؛ زیرا از عناصر اصلی استبداد، برتری حاکم و عدم مساوات است؛ در حالی که در زمان رسول اکرم ﷺ، همان‌گونه که اشاره شد، سیره حضرت، مساوات برای تمام افراد ملت بود و همین، زمینه شکل‌گیری استبداد را از بین می‌برد. پس از رسول اکرم ﷺ نیز، زمان حکومت حضرت علی علیه السلام به عنوان تنها امامی که حکومت تشکیل داد، به شدت توجه علمای شیعه و به‌خصوص علامه نائینی را به خود جلب کرده است. نائینی فرمان تفویض ولایت مصر به مالک اشتر را محور اندیشه‌های خود قرار داده و معتقد است که باید همه از آن سرمشق گیرند. وی در تأیید گفتار خود به نقل از استادش می‌گوید:

مرحوم حضرت آیت‌الله العظمی سیدنا الاستاد العلامة آقای میرزای شیرازی غالباً به مطالعه این فرمان مبارکه و سرمشق گرفتن از آن مواظبت می‌فرمود؛ همین طور، تمام مراجع امور شرعی و سیاسی، هر کس به اندازه مرجعیتش، این سیره حسنه را از دست نداده و این فرمان مبارکه را که به نقل موثقین، اروپاییان ترجمه‌ها نموده و در استنباط قوانین، سرمشق خود ساخته‌اند، کان لم یکن نشمارند. (نائینی، ۱۳۸۰، ص ۱۲۶)

این فرمان، دلالت بر این دارد که مردم بر چند صنف و طبقه هستند: لشکریان خدا، نویسندگان عمومی و خصوصی، قاضیان عدل، کارگزاران انصاف و مدارا، اهل جزیه و مالیات اعم از اهل ذمه و مسلمانان، بازرگانان و صنعت‌گران و طبقه پایین جامعه که نیازمندان و مستمندان هستند و این طبقات و اصناف، هر یک وظایف و مسئولیت‌هایی دارند. (نهج البلاغه، نامه ۵۳) نکته مهم، ارتباط و وابستگی این طبقات به هم است و بدون هم‌کاری و هماهنگی این طبقات، حکومت از مسیر خود خارج می‌گردد. حضرت امیر با این فرمان، درصدد آگاهی دادن مالک به نحوه درست حکومت‌داری در مصر بودند. نائینی با استفاده از این فرمان، درصدد نشان دادن اهمیت هم‌کاری و هماهنگی اصناف و طبقات است که در این صورت، یک جامعه آرمانی تشکیل خواهد شد که هر کس با توجه به طبقه خود، دارای مسئولیت‌ها و وظایفی است و همه طبقات در کنار هم و با هم‌کاری یک‌دیگر، می‌توانند یک کل منسجم به نام حکومت را تشکیل دهند. به نظر می‌رسد هدف نائینی از طرح این نامه و فرمان، علاوه بر تبیین یک جامعه آرمانی و شرایط آن، جلوگیری از استبداد باشد. با توجه به این فرمان، امیرالمؤمنین علیه السلام، مالک را به عنوان یک هماهنگ‌کننده و میانجی طبقات به مصر گسیل داشته‌اند نه به عنوان یک حاکم مطلق‌العنان که در راستای استبداد مرکزی باشد.

نائینی از همراهان مرجعیت استبدادستیز بوده و مرجعیت را در راه حاکمیت مردم‌سالاری دینی به‌کار گرفته است. او را باید از ایدئولوگ‌های مردم‌سالاری دینی دانست. وی اوج تحقق مردم‌سالاری را که آرزوی مسلمانان بوده است، در حکومت پنج ساله امام علی علیه السلام دیده است. (بهشتی، ۱۳۸۶، ص ۱۹) حکومت کوتاه ولی پربرار امام علی علیه السلام از نظر شیعیان و حتی اهل سنت، اهمیت فراوانی دارد. انتخاب ایشان به عنوان حاکم که با رأی عموم مردم صورت پذیرفت، بر خلاف شیوه‌های رایج معمول بود، از سویی، سیره و رفتار حکومتی ایشان در زمان زمام‌داری، موجب شد تا نمونه‌ای حسنه از حکومت مردمی و ضد استبدادی در ذهن مسلمانان تداعی گردد. علاوه بر این، علامه مانند همه شیعیان، در

مباحث خود باید نگاهی به واقعه عاشورا و قیام امام حسین علیه السلام داشته باشد. وی این حرکت بزرگ امام حسین علیه السلام را در جهت استبدادستیزی امام تعبیر می‌نماید. وی می‌گوید: امام حسین تمکین از حکم داعی بنی‌امیه را ذلت عبودیتش می‌شمارد و در جواب اراذل اهل کوفه ... چنین می‌فرماید: «هرگز دست ذلت به سوی شما دراز نمی‌کنم و مانند بردگان به حکومت شما تن نمی‌دهم». (نائینی، ۱۳۸۰، ص ۵۵)

علامه در این عبارت، با اسوه قرار دادن امام حسین علیه السلام که در میان ایرانیان مظهر عدالت‌خواهی و عزت است، سعی در نفی بندگی و ترویج استبدادستیزی دارد و کنار آمدن با حاکم مستبد را بردگی و البته بردگی را ذلت عبودیت می‌داند؛ یعنی به شراکت گذاشتن عبودیت علاوه بر خداوند با کسی دیگر. از نظر علامه، پذیرش حکومت مستبد، مانند پذیرش بردگی و ذلت است و به اعتقاد وی، باید حسین‌وار در برابر مستبدان زمانه ایستادگی کرد و از تحت رقیب ایشان درآمد.

علامه نائینی با توجه به مشاهده بی‌نظمی و علت‌یابی آن، جامعه آرمانی خود را با توجه به اعتقادات و تفکرات خود از صدر اسلام به عاریت گرفت و سعی در تبیین آن دوران داشت و همان‌گونه که دیدیم، در بررسی آن دوران، استبدادستیزی حکومت رسول اکرم و امامان به عنوان مرکز بحث مورد توجه وی قرار داشت و با اسوه قرار دادن ایشان، در الگوسازی برای نهاده‌کردن استبدادستیزی در میان ایرانیان تلاش می‌کرد. استبدادستیزی به مثابه مرکزیت مباحث و بررسی‌های نائینی، موجب شناخت مسلمانان از شیوه حکومت‌داری رسول اکرم و امامان شد و استبدادستیزی دینی در میان ایرانیان تبیین گردید و به وسیله آن بسیاری از توجیهاات دینی استبداد که علامه از آن به عنوان استبداد دینی نام می‌برد، کارایی خود را از دست داد. علامه با مطرح ساختن حکومت صدر اسلام، در فکر بازسازی آن حکومت در دوران جدید بود و سعی می‌نمود با استفاده از سیره پیامبر اکرم و امامان، حکومت ضد استبدادی را برای مسلمانان زمانه خود تئوریزه نماید. از طرف دیگر،

با استفاده از مفاهیم و عناصر اسلامی، استدلال‌ات خود را موجه‌تر سازد؛ زیرا مخاطبان وی مسلمان بودند. تیزبینی علامه در استفاده از اسوه‌های پذیرفته‌شده و تبیین اندیشه سیاسی خود با استفاده از این اسوه‌ها، موجب پذیرش بهتر گفتمان وی در دفاع از مشروطیت و مقابله با استبداد گردید.

جالب این‌که علامه، مبدع سلطنت استبدادی در اسلام را معاویه می‌داند. به نظر وی معاویه، با الگو گرفتن از حکومت ایران و روم، سعی در ایجاد سلطنت استبدادی داشت. علامه تأکید می‌کند:

و به موجب حدیث نبوی متواتر بین‌الامه و اتفاق تواریخ اسلامی بر وقوع اخبار غیبی نبوت، مبین شد که مبدأ تحویل سلطنت اسلامی از نحوه ثانیه (مشروطه) به اولی (استبدادی)، استیلاء معاویه و بلوغ اغصان الشجره الملعونه فی القرآن، به عدد میثوم سی نفر بود و سلطنت میثومه استبدادیه از آنان موروث است. (نائینی، ۱۳۸۰، ص ۵۷)

به نظر می‌رسد علامه، با معرفی معاویه به عنوان آغازگر سلطنت استبدادی، از سویی سعی داشته که محمدعلی‌شاه را در ردیف معاویه و اذئاب او که مورد نفرت ایرانیان است قرار دهد و از سوی دیگر، مبنای فکری حکومت معاویه را حکومت‌های مستبد ایران و روم و منحرف از دین معرفی نماید و به این ترتیب توجه تاریخی و دینی خود را برای نفی استبداد تقویت سازد.

علامه نائینی و دادن راه‌حل‌ها

ملکه عصمت، بهترین و برترین راه جلوگیری از استبداد است، ولی در زمان حاضر، به دلیل غیبت امام معصوم علیه السلام و عدم دسترسی به ایشان، امکان بهره‌گیری از ملکه عصمت وجود ندارد و از طرفی اندیشه‌ور باید راه‌کارهای عملی و اجرایی عرضه نماید. بنابراین علامه در کتاب تنبیه‌الملله می‌نویسد:

صیانت این اساس شورویتی که به نص کتاب و سنت و سیره مقدسه که ثابت و از قطعیات است، جز به گماشتن مسدد و رادع خارجی که به قدر قوه بشریه به جای آن قوه عاصمه الهیه عز الاسمه و لا اقل جانشین قوه عقلیه و ملکه عدالت و تقوا تواند بود، غیرممکن است و غیر قابل انکار. (نائینی، ۱۳۸۰، ص ۷۷)

و اضافه می‌کند:

این قوه و هیأت مسدده، بنابر اصول مذهب امامیه، جانشین قوه عاصمه عصمت (در حد مقدور) و بنابر مبانی اهل سنت به جای قوه علمیه و ملکه تقوا و عدالت، حافظ نحوه سلطنت اسلامی در تبدیل و مراقبت در عدم تجاوز از حدود و متوقف بر آن است. (نائینی، ۱۳۸۰، ص ۷۸)

حکومت شورایی، جزو اصول اولیه اسلام است و محافظت از آن از دید علامه اهمیت زیادی دارد. این حکومت در زمان معصوم در ریل خود حرکت می‌نمود، ولی پس از حکومت معاویه، حکومت از مسیر خود خارج گردید و در حال حاضر که معصوم در دسترس نیست، باید ترتیبی اتخاذ نمود که تا حد امکان از استبداد جلوگیری کرد. به بیان روشن‌تر باید حکومت را محدود نمود تا به استبدادی تبدیل نگردد و این حکومت باید به مسیر اصلی خود در زمان معصوم بازگردد، البته این نکته را نیز علامه در نظر دارد که بازگشت به حکومت معصوم ممکن نیست و باید تلاش نمود در حد مقدور به مسیر اصلی بازگردد. هم‌چنین علامه تأکید می‌نماید که غضب مقام امامت در هر صورت به جز حضور معصوم از بین نخواهد رفت. علامه در رؤیای صادقه خود می‌بیند که امام زمان (عج)، مشروطه را مانند «کنیز سیاهی» می‌دانند که دستش آلوده است و اگر آن کنیز را به شستن دستش وادار کنیم، نشان از این دارد که با وجود شستن دست کنیز، سیاهی وی از بین نخواهد رفت و سیاهی کنیز، کنایه از غضب است و از بین نخواهد رفت ولی با شستن می‌توان آلودگی آن را کاست و غضب اصلی با حضور معصوم رفع خواهد شد. بر این اساس، علامه درباره سلطنت استبدادی می‌گوید:

نحوه اولی، هم اغتصاب رداء کبریایی عزاسمه و ظلم به ساحت اقدس احدیت است و هم اغتصاب مقام ولایت و ظلم به ناحیه مقدسه امامت - صلوات الله علیه - و هم اغتصاب رقاب و بلاد و ظلم درباره عباد است، به خلاف نحوه ثانیه که ظلم و اغتصابش فقط به مقام مقدس امامت، راجع و از آن دو ظلم و غضب دیگر خالی است. (نائینی، ۱۳۸۰، ص ۶۶)

حکومت شورایی حداقل می‌تواند دو غضب رداء کبریایی و ظلم به مردم را از بین ببرد؛ بر همین اساس، بر حکومت استبدادی ارجحیت دارد، در این استدلال، روشن است که علامه سعی دارد حکومت استبدادی را نوعی کفر و غضب رداء کبریایی نشان دهد و از این طریق، از نظر شرعی حکومت محمدعلی‌شاه را ضعیف‌تر سازد. علامه تبدیل سلطنت استبدادی به مشروطه را علاوه بر رد اغتصاب، موجب «حفظ بیضه اسلام و صیانت حوزه مسلمین» می‌داند. در نگاه نائینی، حکومت مشروطه، هم مقید و محدود است و هم مسئول. در این نوع حکومت شورایی، استبداد راهی ندارد و به همین منوال قدرت حاکم نیز محدود خواهد بود.

علامه حکومت شورایی را راه‌کار مقابله حداقلی در زمان غیبت معصوم با استبداد می‌داند. او برای تبیین بهتر اندیشه‌های خود تا این‌جا اکتفا نکرده و به نظام‌سازی می‌پردازد که البته نظام‌سازی وی در جهت تقویت مجلس شورا به عنوان اصل اساسی حکومت مشروطه است. از نظر وی، اگر مجلسی شرعی و قانونی تشکیل شود و نمایندگان حقیقی مردم، با دل‌سوزی و درایت، به ضبط و تعدیل خراج و مالیات پردازند و دخل و خرج مملکت را نظام بخشند، مردم هم به دادن مالیات تشویق می‌شوند. (بهشتی، ۱۳۸۶، ص ۲۶۵)

حکومت مشروطه، نه‌تنها موجب کنترل استبداد می‌گردد، بلکه باعث می‌شود مردم در جریان حکومت قرار گیرند و در آن مشارکت داشته باشند. این موضوع، موجب کنترل بیشتر حکومت می‌گردد و به بیان ساده‌تر، دوری تشکیل می‌شود که هر روز بر قوام حکومت شورایی و حضور مردم در عرصه حکومت افزوده می‌گردد. نمایندگان که ضامن

«حکومت مشروطه و اساس مراقبه و محاسبه دولت» هستند نیز از نظر علامه باید «از عقلا و دانایان مملکت و خیرخواهان ملت که به حقوق مشترکه بین‌المللی هم خبیر و به وظایف و مقتضیات سیاسیة عصر هم آگاه» باشند و برای تقویت حکومت مشروطه و تحدید استبداد بکوشند.

پس از شرایط نمایندگان، علامه به وظایف آنان نیز تأکید می‌کند که از جمله مهم‌ترین آن‌ها می‌توان به تنظیم و تعدیل دخل و خرج کشور، قانون‌گذاری و تدوین قوانین، تقسیم قوا و مشخص کردن حدود قانونی اشاره نمود. (نائینی، ۱۳۸۰، ص ۱۲۷ و ۱۲۸) نگاه علامه به موضوع حدود قانونی و تقسیم قوا، از نکات بسیار پراهمیت اندیشه وی است. ایشان دغدغه و ترس انحراف قوا از مسئولیت‌ها و قبضه قدرت را داشتند و به نوعی نگران استبداد و قدرت بی‌حد و حصر قوا نیز بودند. باید به این نکته اشاره داشت که همه این وظایف در جهت محدودیت حکومت استبدادی و در همان مسیر اولیه علت‌یابی و مشکل‌شناسی علامه است. حال که شرایط و وظایف نمایندگان مشخص گردید، علامه دوباره با استفاده از منابع شرعی (آیه کریمه اوفو بالعقود) نمایندگان را توصیه می‌نماید که به عهد خود با خدا و مردم پای‌بند باشند. علاوه بر این، از مردم نیز درخواست دارد که پس از انجام انتخابات، کار را رها نکنند و به مراقبت از گفتار و کردار نمایندگان خود بپردازند تا از مسیر تحدید استبداد و مدیریت حکومت غافل نشوند؛ لذا تأکید دارد:

آنان هم در تحت مراقبه و مسئول آحاد ملت باشند. فتور در هر یک از این دو مسئولیت، موجب بطلان محدودیت و تبدیل حقیقت ولایت و امانت به همان تحکم و استبداد هیأت مبعوثان در صورت انتفای مسئولیت ثانیه خواهد بود. (بهشتی، ۱۳۸۶، ص ۲۶۵)

در این سخن پیداست که علامه، از این ترس دارد که روزی نمایندگان، با حاکمان مستبد هم‌کاری نمایند و زمینه استقرار استبداد را فراهم سازند. از سوی دیگر، علامه نگران استبداد نمایندگان نیز هست و تلاش وی در جهت جلوگیری از هر نوع استبداد

فردی و جمعی است. علامه نائینی برای کنترل شرعی قانون‌گذاری مجلس نیز هیأتی از علما و مجتهدان را ناظر بر قوانین مجلس برای تطبیق با شرع می‌داند. شورای نگهبان فعلی، ادامه طرح نائینی است. وی در این زمینه می‌نویسد:

از برای مراقبت در عدم‌صدور آرای مخالفه با احکام شریعت، همان عضویت هیأت مجتهدین و انحصار وظیفه رسمیه ایشان در همین شغل، اگر غرض و مرضی در کار نباشد کفایت است. (نائینی، ۱۳۸۰، ص ۱۲۵-۱۲۶)

شورای مجتهدان، تضمینی است برای جلوگیری از انحراف قانون‌گذاران از اسلام و عدم تصویب قوانین متضاد با شرع. علت این موضوع را نیز باید ناشی از ایراد برخی علما به مجلس دانست با این عنوان که قانون‌گذاری از وظایف شارع است نه مجلسی انسانی و اسلام، دین کاملی است. از سوی دیگر، علامه برای جلوگیری از همراهی استبداد دینی با استبداد حکومتی و تقویت آن در مقابله با مجلس، طرح شورای مجتهدان را پیشنهاد می‌کند. آزادی و مساوات، به عنوان دو اصل اساسی حکومت مشروطه مورد التفات علامه است. اگر این دو اصل در یک حکومت رعایت شوند، تا حدود زیادی زمینه تثبیت حکومت مشروطه فراهم می‌گردد. البته باید این نکته را هم در نظر داشت که شبهه‌افکنی استبداد دینی در ناسازگار نشان دادن این اصول با اسلام، موجب گردید، علامه به دفاع از این اصول بپردازد تا هم مشروطیت را تقویت نماید و هم استبداد دینی را تضعیف کند. به عقیده نائینی، آزادی و مساوات گرفتنی است و واگذاری حقوق ملت از سوی حکام مستبد «مصادقش منحصر و نایاب‌تر از عنقا و کبریت احمر» است. البته آزادی در اندیشه نائینی، به معنای «آزادی از رقیت جائران» است و با آزادی جوامع غربی تفاوت دارد. با توجه به این‌که استبداد در اندیشه نائینی، به معنای به بندگی و بردگی کشیدن افراد جامعه است و دفاع از آزادی، در جهت تحدید استبداد است.

اصل دیگری که اشاره گردید، مساوات است، علامه در مورد قانون مساوات می‌نویسد:

قانون مساوات، از اشرف قوانین مبارکه مأخوذه در سیاسات اسلامیة و مبنا و اساس عدالت و روح تمام قوانین است. شدت اهتمام شارع مقدس در استحکام این دومین اساس سعادت امت، در مقدمه اجمالاً مبین و حقیقت آن در شریعت مطهره، عبارت از آن است که هر حکمی که بر هر موضوع و عنوانی، به طور قانونیت و بر وجه کلیت، مرتب شده باشد، در مرحله اجرا، نسبت به مصادیق و افرادش، بالسویه و بدون تفاوت مجری شود. (نائینی، ۱۳۸۰، ص ۹۰)

مساوات نیز ابزار مناسبی است که با استفاده از آن می‌توان از استبداد جلوگیری کرد؛ به این نحو که مساوات در تعریف علامه، یعنی برابری و اجرای حکم بالسویه. این موضوع، از تفاوت‌هایی که موجب برتری شخصی بر افراد دیگر می‌گردد، جلوگیری می‌نماید. اگر مساوات اجرا شود، دیگر استبداد و حاکم مستبد معنایی ندارد؛ زیرا وی نیز مانند سایر مردم در برابر قانون مسئول است و نمی‌تواند خود را برتر از مردم بداند که زمینه استبداد را فراهم نماید.

با همه این تفاسیر و موضوعات اشاره‌شده، علامه قوای استبداد را جهالت، استبداد دینی، شاه‌پرستی، اختلاف و تفرقه، ارباب و تخویف و شکنجه، هم‌کاری نیروهای استبداد و غضب قوا و استفاده در سرکوب ملت می‌داند. از نظر ایشان، مهم‌ترین نقطه قوت استبداد، جهالت ملت است و راه مبارزه با آن عبارت است از: «به وسیله احداث مکاتب و مدارس کافیه، به جهات تربیت و تهذیب اخلاق و تکمیل قوای علمیه و عملیه، عموم طبقات کارگزاران و نوع مسلمانان را در بطون طبقات لاحق، به خطرات اصلیه اسلامیة توان ارجاع و از رذایل موروثه و از معاویه و سایر اعضای شجره ملعونه امویه، توان تهذیب نمود». (نائینی، ۱۳۸۰، ص ۱۱۸) با تأسیس مدارس، می‌توان از نادانی خلق و تبعیت از استبداد جلوگیری نمود. هم‌چنین زمینه تربیت کارگزاران حکومتی را فراهم کرد. هر قدر این آموزش فراگیرتر باشد، زمینه رشد استبداد کاهش خواهد یافت. تأکید علامه بر افزایش

آگاهی، نشانه تیزبینی و ساختار منظم فکری اوست. ترویج علم آگاهی، موجب سست شدن بقیه قوای استبداد به خصوص استبداد دینی و شاه‌دوستی خواهد شد و بقیه قوا را با وحدت و نوع‌دوستی و ... می‌توان درمان کرد؛ ولی اصل اساسی همان ترویج تعلیم و تربیت است؛ زیرا نادانی، ریشه پذیرش بردگی است.

نتیجه

بررسی اندیشه علامه نائینی در چنین مقاله مختصری قطعاً نمی‌گنجد. انسانی که اندیشه وی تأثیر شگرفی در میان مردم عادی و اندیشه‌وران و آزادی‌خواهان زمانه خود داشت، نیازمند بررسی عمیق‌تر و ژرف‌تری است که از حوصله مقالات خارج می‌باشد. در این نوشتار، سعی نمودیم با استفاده از چارچوب نظری اسپریگنز، گوشه‌ای از اندیشه علامه را نمایان سازیم.

علامه نائینی از فقهای متفکر و آشنا به مسائل و بحران‌های زمانه خود بود. وی نیز مانند هر اندیشه‌ور سیاسی، با به وجود آمدن اولین نشانه‌های بحران و بی‌نظمی (حادثه به توپ بستن مجلس و آغاز استبداد صغیر)، در برابر بحران به وجود آمده جبهه گرفت و سعی در مقابله با آن داشت. در این راه، وی با توجه به این‌که دانش‌آموخته حوزه‌های علمیه و استاد مباحث فقهی بود، سعی در استفاده از منابع شرعی برای توجیه استدلال‌های خود داشت که در این مسیر به زعم متفکران و علمای دینی بسیار موفق بود.

ایجاد بحران و بی‌نظمی، باعث شروع تفکر در اندیشه‌ور سیاسی می‌گردد و بر اساس نظریه اسپریگنز، دانشمندان در این مرحله، دو دسته‌اند: برخی محافظه‌کار و برخی رادیکال. علامه در مرحله شناخت علت و مشکل‌یابی، رادیکال است؛ یعنی علت بحران و بی‌نظمی را انسانی می‌داند و البته قابل درمان؛ ولی در مرحله درمان، محافظه‌کار می‌گردد؛ یعنی به فکر استفاده از تجربیات، سنت‌ها و نهادهایی است که از آزمایش روسفید بیرون آمده‌اند و علامه به طور ویژه، زندگی حضرت محمد ﷺ و امامان را به عنوان جامعه

آرمانی خود معرفی می‌نماید و با تکیه بر سیره نبوی و امامان معصوم، سعی در ارایه طریق به ایرانیان برای مبارزه با استبداد را دارد. از نظر علامه، استبداد ریشه و علت اساسی بی‌نظمی و بحرانی است که جامعه ایرانی را فراگرفته است. وی با تکیه بر آیات و روایات، درصد اثبات ناسازگاری استبداد با شرع مقدس است؛ زیرا از این طریق بهتر می‌تواند سخنان و استدلال‌ات خود را در جامعه نهادینه سازد بدین سبب که جامعه مخاطب وی ایرانیان شیعه هستند که ارادت ویژه و خاصی به معصومان دارند.

در هر صورت، علامه در مرحله تشخیص نمی‌ماند (مانند کواکبی) و پا را فراتر گذاشته، پس از طرح جامعه آرمانی، راه‌کارهای برون‌رفت از وضعیت موجود را از جامعه آرمانی استخراج می‌نماید و با اتکا بر آیات و روایات، راه‌کارهای خود را توجیه شرعی می‌نماید. به همین سبب، کتاب تنبیه‌الامه و تنزیه‌المله، بهترین کتاب در دفاع از اندیشه مشروطیت و مردم‌سالاری با استفاده از مضامین و استدلال‌ات شرعی است که به تأیید دو تن از مراجع بزرگ آن عصر (آیت‌الله خراسانی و مازندرانی) می‌رسد.

راه‌کارهای علامه در حال حاضر نیز با وجود گذشت بیش از یک سده هنوز کارایی دارد و می‌توان از آن استفاده کرد. دفاع شرعی او از مشروطه و اصولی چون آزادی و مساوات، بسیار دقیق و کاراست. علامه برای بقا و تثبیت مشروطه، مجلس را پیشنهاد می‌کند که نهادی مشورتی است و شرایط و وظایف و حیطه‌ای کاری را برای نمایندگان تعیین می‌نماید و حتی برای جلوگیری از خروج نمایندگان از مسیر درست، شورای نظارتی مجتهدان را پیشنهاد می‌کند. همه این موضوعات، بیان‌گر تیزبینی و دقت علامه است. مسائل جزئی نیز برای علامه اهمیت و کارایی دارد.

مبارزه وی با علمای طرف‌دار استبداد (به قول علامه استبداد دینی)، نقشی تعیین‌کننده در پیروزی و پیشرفت نهضت مشروطه داشت. اگر نبودند کسانی مانند علامه که در دفاع از مشروطه از استدلال‌ات دینی استفاده کنند، بی‌شک علمای طرف‌دار استبداد بسیار موفق‌تر بودند و به بهانه ناسازگاری دین با مفاهیمی چون: مشروطیت، آزادی، مساوات و

قانون‌گذاری، می‌توانستند این جنبش را در نطفه خفه کنند. علامه با قلم خود تأثیر بسیار بزرگ‌تری از ستارخان و باقرخان بر ایران گذاشت و موجب گردید که اندیشه مشروطیت در ایران نهادینه گردد. بهره‌گیری از آیات و روایات و سیره پیامبر و معصومان علیهم‌السلام در عمیق‌تر کردن اندیشه مشروطه‌خواهی در ایران بسیار مؤثر افتاد و مردم دریافتند که مضامین شرعی با مفاهیم نو در تضاد نیستند و در بسیاری از موارد تأییدکننده هستند. از سوی دیگر، استفاده وی از آیات و روایات، این موضوع را نشان می‌دهد که وی حرکتی را بر پایه دین و شریعت آغاز کرده است نه بر اساس پیروی از غرب و غرب‌گرایان و به همین ترتیب دغدغه وی دینی است نه غربی.

حرکت علامه در جهت استفاده از منابع دینی برای توجیه مفاهیمی هم‌چون مشروطه، آزادی و مساوات، بسیار شجاعانه بود؛ زیرا در زمان وی، روشن‌فکران طرف‌دار غرب در جبهه دفاع از اصول مشروطه بودند و حضور علامه در کنار مدافعان آزادی و مساوات، نشانه اعتقاد راسخ وی به مبارزه با استبداد بود. انحراف مشروطه از اصول خویش و اعدام شیخ‌فضل‌الله، ضربه سنگینی بر پیکر نیمه جان مشروطه وارد ساخت و از آن پس، کم‌کم علمای دینی از مشروطه فاصله گرفتند، البته نباید از تندروی‌های برخی نیروها غافل شد که در دو طرف (سکولارها و سنتی‌ها) به تصویب حساب پرداختند و موجی از وحشت را ایجاد نمودند که در نهایت باعث روی کار آمدن حکومت رضاخان شد که به نوعی می‌توان گفت در اصول مشروطه عقب‌گردی ایجاد شد.

بنابر برخی اظهارات تاریخی، علامه پس از این اتفاقات، شخصاً به جمع‌آوری کتاب خود اقدام نمود، ولی در آینده به همت و کوشش مرحوم طالقانی (از علمای خوش‌فکر) این کتاب تجدید چاپ گردید. جمع‌آوری کتاب توسط علامه نشان می‌دهد که این کتاب، فراتر از درک مردم زمانه خود بوده و مردم نتوانستند به صورت کامل و درست آن را فهم کنند. مطالعه کتاب و نحوه استدلال آن، از پرمغزی و محتوای قوی آن حکایت می‌کند. با وجود همه این مشکلات، نشر اندیشه‌های سیاسی علامه با استدلال‌ات شرعی، باعث ایجاد

تحول بزرگی در فقه شیعه گردید. فقه شیعه در پذیرش حکومت در زمان غیبت بسیار محتاط و بی‌علاقه بود و سعی در دوری از حکومت داشت. علامه این نقصان را برطرف کرد و راه را برای آشتی بین فقه شیعه و حکومت ایجاد نمود. استدلالات فقهی علامه درباره حکومت، اگر بی‌نظیر نباشد، کم‌نظیر است و شاید بتوان گفت که اندیشه ولایت فقیه که بانی انقلاب اسلامی بود، به نوعی در ادامه اندیشه علامه، البته از نظر ورود فقه به مباحث حکومتی به شمار می‌آید.

نکته‌ای دیگر که درباره علامه می‌توان گفت، استفاده از مبانی نظری سنت در فهم اندیشه تجددخواهی جدید است که یکی از مشکلات بزرگ عالمان زمان مشروطیت به شمار می‌رود، به بیان دیگر، علامه هم در شناسایی مشکل موفق عمل می‌نماید و هم در راهی که برای رفع این مشکل استفاده کرد. وی با استفاده از مبانی سنت، به شناسایی مشکل و رفع آن می‌پردازد و همین موضوع، زمینه نفوذ اندیشه وی را فراهم می‌نماید. به قول سیدجواد طباطبایی: «اگر در میان نوشته‌های روشن‌فکران، رساله‌ای به اهمیت تنبیه‌الامه و تنزیه‌المله نمی‌توان یافت، سببی جز این ندارد که روشن‌فکران یک‌سره به بحث مبانی بی‌توجه بوده‌اند و آشنایی آن‌ها با تجددخواهی، از مجرای ایدئولوژی صورت می‌پذیرفت؛ در حالی که برخی روحانیون هوادار مشروطیت (به‌خصوص علامه)، از مجرای آشنایی با مبانی نظری سنت، توانستند آگاهی اندک خود از اندیشه مشروطه‌خواهی را در نظریه‌ای منسجم طرح و از آن دفاع نمایند». (طباطبایی، ۱۳۸۲، ص ۱۱)

اندیشه علامه با استفاده از مبانی دینی و مفاهیم تشیع، به تعریف مفاهیم جدید پرداخت و همین موضوع، کمک شایانی به شناخت عمومی از این مفاهیم نمود؛ زیرا مبانی دینی در میان عموم مردم شناخته‌شده بود و توضیح مفاهیم مدرن، با استفاده از مبانی سنت فهم را آسان‌تر نمود. از سوی دیگر، موجب پذیرش بهتر نیز گردید. در پایان باید به این نکته دوباره تأکید کرد که علامه هیچ‌گاه از مسیر اصلی خود خارج نشد و تمام تلاش خود را در راه تنظیم استدلالی منطقی و شرعی برای تضعیف استبداد نمود. وی با استفاده از مبانی

دینی و با حساسیت و شناخت نسبت به مباحث سیاسی روز، توانست به‌خوبی مفهوم استبداد را تبیین و از منظر دینی و شرعی آن را محکوم نماید. از سوی دیگر، مفاهیم جدیدی هم‌چون: آزادی و مساوات و مشروطه را نیز پذیرا سازد؛ زیرا برخی از روحانیان، با استفاده از مبانی سنت، به شدت با مفاهیم مدرن به مخالفت می‌پرداختند و حرکت نائینی در خنثی نمودن فعالیت روحانیان ضد مشروطه بسیار مؤثر افتاد.

فهرست منابع

۱. اسپریگنز، توماس، فهم نظریه‌های سیاسی، تهران: نشر آگه، ۱۳۸۲.
۲. بهشتی، احمد، اندیشه سیاسی نائینی، قم: بوستان کتاب (مرکز چاپ و نشر دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم)، ۱۳۸۶.
۳. جمعی از نویسندگان مجله حوزه، علامه نائینی فقیه نظریه پرداز، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۶.
۴. حائری، عبدالهادی، تشیع و مشروطیت در ایران و نقش ایرانیان مقیم عراق، تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۱.
۵. _____، تشیع و مشروطیت، تحقیق سیدحسن امین، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۰.
۶. طباطبایی، سیدجواد، جدال قدیم و جدید، تهران: نگاه معاصر، ۱۳۸۲.
۷. علی بن ابی طالب علیه السلام، نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، قم: نشر جمال، ۱۳۸۵.
۸. مرتضی، مطهری، نهضت‌های اسلامی در صد سال اخیر، تهران: صدرا، ۱۳۸۴.
۹. مصاحبه با آیت‌الله نجفی همدانی، ماهنامه حوزه، بهمن و اسفند ۱۳۶۷، شماره ۳۰.
۱۰. نائینی، محمدحسین، تنبیه‌الامة و تنزیه‌المللة یا حکومت از نظر اسلام، پای نوشت و توضیحات سیدمحمود طالقانی، تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۵۸.
۱۱. _____، تنبیه‌الامة و تنزیه‌المللة، به کوشش سیدحمیدرضا محمودزاده حسینی، تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۰.
۱۲. _____، تنبیه‌الامة و تنزیه‌المللة، تصحیح سیدجواد ورعی، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۲.